

جنبش کارگري

WWW.Khamahangi.com

شماره 5 - دى ماه 1388

نشریه کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگري

- سفنی با فوانندگان صفحه 2
- زندانی کردن نمایندگان کارگران هفت تپه را ممکوم می کنیم صفحه 2
- درد دلی با سه فائواده ی کارگر زندانی هفت تپه صفحه 4
- شعر لشکر گرسنگی (ناظم حکمت) صفحه 17
- لایمه "هدفمند کردن یارانه ها" و تاثیر آن بر زندگی کارگران صفحه 19
- وقتی حقوق کارگر پنج سال به تعویق می افتدا صفحه 22
- درس هایی از مبارزه کارگران عرب بافت کرما نشاه صفحه 24
- برگی از تاریخ جنبش کارگری : پر ریس سندهج ، 1385 صفحه 26

کارگران آگاه و مبارز !

با ارسال مقالات ، گزارشات و اخبار کارگری نشریه جنبش کارگری را یاری نمائید .

j.kargari@gmail.com

ایمیل شورای هیات تمریریه

Komite.hamahangi@gmail.com

ایمیل کمیته هماهنگی

دوستان کارگر!

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، بعد از یک وقفه نسبتاً طولانی، بار دیگر نشریه "جنبش کارگری" را در دسترس شما قرار داد، تا از این طریق قدمی در راستای تقویت جنبش اعتراضی طبقه کارگر بر دارد. هدف ما از انتشار مجدد این نشریه، ارتقاء سطح کارگران نسبت به مطالبات و حقوق طبقاتی خود و نشان دادن درد ها و مصائب طبقه ای است که همواره در نظام سرمایه داری در حال کشمکش، اعتراض و مبارزه است. ما می خواهیم کارگران با خواندن این نشریه، بیش از پیش با شرایط کار و زیست و همچنین تجربه های مبارزاتی یکدیگر آشنا شده و روحیه اتحاد و همبستگی طبقاتی آنها مستحکم تر شود.

ما امیدواریم بتوانیم این نشریه را بصورت فصل نامه و یا گاهنامه منتشر و در اختیار همگان قرار دهیم. این پنجمین شماره نشریه جنبش کارگری می باشد که بخش عمده آن به تجربه مبارزاتی کارگران پرریس سندانج اختصاص یافته که مرداد امسال در سایت ما انتشار یافت. علاوه بر آن چند

اطلاعیه "کمیته هماهنگی برای کمک..." نیز ضمیمه این نشریه است.

دوستان کارگر، برای هر چه غنی تر کردن نشریه "جنبش کارگری" با ما همکاری کنید. مطالب، اخبار و گزارش های کارگری خود را برای انتشار در این نشریه، از طریق ایمیل کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل کارگری، ویا مستقیم از طریق آدرس الکترونیکی نشریه جنبش کارگری برای ما ارسال کنید، تا دیگر کارگران از مشکلات و مسائل شما آگاه شوند. پیشاپیش دست شما را از این بابت می فشاریم و آرزوی موفقیت های هر چه بیشتر برای تان داریم.

آدرس های ارسال مطالب :

Komite.hamahangi@gmail.com

j.kargari@gmail.com

زندانی کردن نمایندگان کارگران هفت تپه را محکوم می کنیم

روز شنبه بیست و سوم آبان، علی نجاتی رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه از سوی دستگاه قضایی، احضار و به زندان دزفول منتقل شد. او برای گذراندن دوران محکومیت خود به دیگر همکارانش، فریدون نیکوفر، قربان

در صورت تمایل آدرس الکترونیکی خود را برای ما بفرستید تا جنبش کارگری برایتان ارسال شود.

j.kargari@gmail.com

ایمیل شورای هیات تمریریه

Komite.hamahangi@gmail.com

ایمیل کمیته هماهنگی

از سایت کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری دیدن کنید.

www.khamahangi.com

www.komitteyehamahnagi.blogfa.com

فرمانده نیروی انتظامی کردستان منکر برخورد خشونت آمیز با کارگران شد. رئیس اداره کار سنندج هم در مصاحبه ای با روزنامه محلی "سپروان"، مدعی شد که سرکوب کارگران شایعه ای بوده که فردی به نام بهزاد سهرابی به آن دامن زده است. من با نوشتن جوابیه ای به دفتر این نشریه رفتم و خواستار انتشار آن شدم. پاسخ من در شماره 398 روزنامه مذکور به تاریخ 19 شهریور درج گردید.

این خاطرات من از وقایع و اتفاقاتی بود که سه سال پیش در جریان اعتصاب کارگران پرسی سنندج بر ما گذشت. امیدوارم کارگران آگاه و پیشرو با مطالعه این تجربه کارگری، بتوانند گام های بیشتری برای پیشبرد مبارزه طبقه کارگر بردارند. موفق باشید. بهزاد سهرابی- اول مرداد 88

تاریخ تنظیم: 88/5/23

پیش بسوی ایجاد تشکل های کارگری به نیروی خود کارگران

علیپور، جلیل احمدی و محمد حیدری مهر پیوست. آنها پیش از این از سوی دادگاه به اتهام های واهی به حبس محکوم شده بودند.

در شرایطی نمایندگان کارگران نیشکر هفت تپه به زندان محکوم می شوند که هیچ جرمی جز دفاع از حقوق خود مرتکب نشده اند. آنها در مقابل تهاجم صاحبان سرمایه به زندگی و معیشت شان، برای دریافت حقوق معوقه، پرداخت اضافه کاری و حق ایجاد تشکل مستقل کارگری، به مبارزه برخاستند. کارگران دستگیر شده، نمایندگان واقعی و منتخب همکاران خود در هفت تپه هستند که در آبان سال گذشته، در انتخابات سندیکای کارگری این مجتمع تولیدی، برگزیده شدند تا مدافع حقوق پامال شده آنها باشند. در مقابل اما کارفرمایان با ترفندهای مختلف و استفاده از تمام ابزارهای قانونی، فرا فکنی کرده و به مقابله با خواسته های برحق کارگران و تشکل مستقل آنها پرداختند. نتیجه اقدام های گسترده سرمایه داران در برابر مطالبات و خواسته های کارگران، منجر به زندانی شدن پنج نفر از اعضای سندیکای نیشکر هفت تپه شد.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، دستگیری و زندانی شدن نمایندگان کارگران نیشکر هفت تپه را محکوم می کند. ما خواستار آزادی هر چه زودتر این فعالین کارگری هستیم و اعلام می کنیم که همه کارگران زندانی باید آزاد شوند و هیچ فعال کارگری نباید تحت تعقیب و پیگرد قضایی قرار گیرد. دفاع از حقوق کارگران در مقابل تعرض سرمایه داران، به کار و معیشت آنها، حق نمایندگان و فعالین کارگری است. ما از همه کارگران، تشکل ها و نهادهای کارگری و حقوق بشر می خواهیم که برای آزادی بدون قید و شرط آقایان، علی نجاتی، فریدون نیکوفر، قربان علیپور، جلیل احمدی، محمد حیدری مهر و دیگر کارگران زندانی تلاش کنند. خانواده های این عزیزان نیاز به حمایت های همه جانبه و بخصوص کمک مالی دیگر کارگران در سراسر ایران دارند. با اتحاد و همبستگی طبقاتی خود، از آنها پشتیبانی و حمایت کنیم.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

25 آبان 1388

کارگرنزدانی آزاد باید گردد

درد دلی با سه خانواده ی کارگر زندانی هفت تپه

طی روز های اخیر ، بیانیه ای از جانب " سه خانواده کارگر زندانی هفت تپه " (خانواده های آقایان فریدون نیکوفرد ، رمضان علیپور و محمد حیدری مهر) " در خصوص مشکلات بوجود آمده ، با عنوان حمایت های مالی " !!! انتشار یافته است که ظاهراً از " جذب کمک های مالی ، برای این نمایندگان زندانی " - که به شکل شفاف و آشکاری ، از سوی طیف های گسترده ای از کارگران و فعالین کارگری ، جمع آوری و به شماره حساب اعلام شده از جانب رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه (آقای علی نجاتی) ارسال می شود - گله مند بوده و این کمک ها را موجب " مشکلات بیشتر " برای خود و " محروم شدن شان ، از فرصت های قانونی اعطای مرخصی برای همسرانشان ، البته با توجه به ادعا و بنا به گفته قاضی پرونده " دانسته اند .!!!!

این سه خانواده محترم ، در بیانیه خویش تأکید کرده اند که : " وقتی ... برای پیگیری

پرونده ، به دادگاه مراجعه کردند ، تا شاید مقدمات اعطای مرخصی برای همسرانشان را فراهم کنند ، **با کمال تعجب** ، (!!!؟) قاضی پرونده به آنان گفت : (چون) " شماره حسابی از طرف رئیس هیئت مدیره سندیکا در سایت های اینترنتی ، برای جذب کمک های مالی اعلام شده است . **!!! و قبلاً هم گروه های معاند چمهوری اسلامی به شما کمک کردند** " ، (!!!؟) " **به همین دلیل** ، تا آخرین روز حکم ، با مرخصی همسرانتان موافقت نخواهد کرد . " و لذا این سه خانواده محترم که " **با هزار امید نزد قاضی رفته بودند تا شاید بتوانند مقدمات اعطای مرخصی برای همسرانشان را فراهم کنند** " و " **تسکینی بر دردهایشان بگذارند** " !!!؟ ناامید به خانه های خود بازگشتند و بلافاصله طی بیانیه ای ، نکاتی را به اطلاع عموم رساندند " حاکی از این که : " بعد از گذشت دو سال از تلاش های کارگران هفت تپه (از جمله همسران این عزیزان) که منجر به زندانی شدن آنان شده است " (چرا و به چه دلیل ؟ چگونه است که تلاش های

کردیم. کارگران شیشه، چراغ و صندلی های اتوبوس را شکستند و همه با هم با لباس پاره و چهره ای زخمی وارد روستا شدیم. نیروهای انتظامی با مشاهده استقبال مردم از کارگران، دست از تعقیب ما برداشتند. دقایقی بعد با دوستان کارگر در شهر تماس گرفتیم و از آنها خواستیم که ماشین برای ما بفرستند. یک ساعت بعد ما سوار بر مینی بوس وارد شهر شدیم. در آن درگیری تنها دو نفر از همکاران مان به نام های ابراهیم و کیلی و آکو کرد نصب، دستگیر شدند.

سرمایه داران و صاحبان دیگر مراکز تولیدی، با شنیدن خبر پایان یافتن اعتصاب کارگران پرریس، نفس راحتی کشیدند. ساعاتی بعد، تعدادی از آنها بابت این وفقیت، در کارخانه شین بافت جشن می گیرند. کارفرمای این شرکت، خوشحال و سرمست از این پیروزی، خود را به داخل سالن تولید رسانده و شادمانی اش را در حضور کارگران به نمایش می گذارد و با صدای بلند تکرار می کند که اعتصاب را سرکوب و چادرهای شان را

جمع کردیم. او و کارفرمای پیروز باف، بارها کارگران این دو شرکت را به خاطر حضور و حمایت شان از اعتصاب پرریس، مورد بازخواست قرار داده و تهدید به معرفی به پلیس و اخراج کرده بودند. من در این رابطه در مهر ماه سال 85، مطالبی را با عنوان "در مقابل هجوم سرمایه داران به خود آیم" منتشر کردم.

سرکوب بیرحمانه ما کارگران پرریس در 4 شهریور سال 85، بازتاب گسترده ای در جامعه داشت. " گای رایدار" با ارسال نامه ای از طرف icftu اخراج و سرکوب ما را محکوم کرد. در این باره در بین نمایندگان استان در مجلس اختلافاتی بوجود آمد و بالاخره ناچار به محکوم کردن این اقدام شدند. همچنین کارگران و تشکل های کارگری ایران حمله به ما را محکوم کردند.

در روزهای بعد و به دنبال انعکاس خبرهای سرکوب کارگران پرریس در داخل و خارج از کشور و محکومیت آن از سوی مجامع کارگری،

صاحبان سرمایه و حامیان و عوامل آنان، که در پی وارد کردن شکر از خارج، سودهای هنگفت و افسانه‌ای به جیب می‌زدند - دچار معضل شده و در معرض انواع بلایا و مشکلات، از جمله فروش زمین‌های شرکت و در واقع به تاراج بردن آن‌ها، تعطیلی کارخانه، بیکار سازی و اخراج‌های دستجمعی کارگران، به تعویق انداختن دستمزدها و مزایای کارگران و عدم پرداخت آن‌ها برای ماه‌های متمادی و انواع و اقسام فشارها و تضيیقات قرار می‌گیرند و می‌روند تا به کلی از هستی ساقط گردند.

کارگران (و نمایندگان آنان از جمله همسران همین سه خانواده) اما به حکم شرایط زندگی و معیشت خویش، خاموش ننشسته و در طول بیش از سه سال مبارزه و جانفشانی و خلق قهرمانی‌های بسیار (که صرفاً به عنوان نمونه می‌توان به اعتصاب 42 روزه کارگران این شرکت، برای دریافت دستمزد های معوقه و پایان دادن به احضار های مکرر کارگران یادکرد) ضمن دفاع از خواست‌ها و مطالبات خویش،

در مقابل فشارها و تهاجمات سرمایه و عوامل ریز و درشت آن، در بسیاری از موارد، حتی خواست‌ها و مطالبات خود را به کارفرمایان و حامیان آنان تحمیل نموده‌اند. کارگران این شرکت حتی پا را از این هم فراتر گذاشته و طی مبارزه‌ای جانانه، به امر خطیر تشکل‌یابی مستقل و توده‌ای کارگران جامعه عمل پوشانده و در رو با عوامل سرمایه و در حالی که به شدت و به دفعات از جانب آن عوامل تهدید می‌شدند، تشکل خود (سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه) را ایجاد نمودند و ..

صاحبان سرمایه و عوامل و حامیان آنان (از جمله قاضی دادگاه این عزیزان) اما بیکار ننشسته و در طول این مدت، هیچگاه از تهدید کارگران و نمایندگان منتخب آنان دست نکشیدند تا اینکه سرانجام و پس از احضارهای مکرر و تهدید های فراوان (که خود این خانواده‌ها، بهتر از هرکس در جریان این اذیت و آزارها قرار دارند) پنج تن از نمایندگان کارگران این شرکت (آقایان علی نجاتی، فریدون نیکوفرد،

آمدنند و جلوی درب چادر ایستادند و شروع به تهدید کارگران و خانواده‌ها کردند. وقتی که مامورها حرف می‌زدند، تمامی کارگران به آنها پشت کرده و همه با هم با صدای بلند فریاد می‌کشیدند. این کار باعث عقب‌نشینی نیروهای شان می‌شد و برای لحظاتی دست و پای خود را گم می‌کردند. وقتی حرکت دوباره مامورین به سمت چادر آغاز می‌شد، بلافاصله کارگران به آنها پشت کرده و هورا می‌کشیدند. لباس شخصی‌ها ضمن پاره کردن چادر و پارچه‌هایی که دور اتاقک زده بودیم، ظروف جای آب را از چادرها بیرون آورده و موادی را داخل آن می‌ریختند تا قابل استفاده نباشد و با نشان دادن اسپری، باتوم و اسلحه ما را تهدید می‌کردند.

فرمانده نیروهای انتظامی مرا صدا زد و گفت: "از طرف شورای تامین استان به ما دستور داده‌اند به هر طریق ممکن به این تجمع پایان دهیم و متفرق کنیم، پس به نفع شماست که به آنها بگویید که از اینجا بروند." من هم برای دادن این پیغام، به

داخل چادر برگشتم. آنقدر نیرو اطراف چادر را گرفته بود که نفس کشیدن را مشکل کرده بود و ایجاد فضای رعب و وحشت، کودکان خردسال را به هراس انداخته بود. از آنها خواستم که کمی نیروهای شان را از چادر‌ها دور کنند تا با کارگران جلسه‌ای داشته باشیم. مامورها عقب رفتند.

همان طوری که قبلاً گفتم تصمیم‌گیری در باره اعتصاب و ادامه آن، جمعی بود، بنابراین برای مشورت با کارگران وارد چادر شدم. حکم شورای تامین استان را برای آنها تشریح کردم و گفتم که فرمانده انتظامی دستور داده است که سوار اتوبوس شویم و از اینجا برویم، در غیر این صورت با تمام نیرو و تجهیزات به ما حمله می‌کنند و حتی دستور تیراندازی هم دارند. در آخر هم از کارگران خواستم که در این باره تصمیم بگیرند. آنها بعد از اتمام صحبت‌های من گفتند: "ما هشت روز است که بدون امکانات و در این گرمای شدید، به خاطر خواسته‌های مان ایستادگی کرده‌ایم و در شرایطی که بچه‌های خردسال دچار

چرا زحمت می کشی، خودم می آیم، و سوار ماشین آنها شدم. اما مرا از ماشین پیاده کردند و به سرعت از آنجا دور شدند.

در شب هفتم اعتصاب، تصمیم جمعی کارگران بر این شد که صبح روز بعد با به دست گرفتن دست نوشته هایی با مضمون مطالبات مان، اتوبان اصلی را ببندیم و به این ترتیب اولین فاز اعتراضی خارج از چادرها را شروع کنیم. در صورت بی نتیجه بودن این کار، قرار گذاشتیم که روز بعد اعتراض خود را با راهپیمایی به طرف استانداری آغاز کنیم و اعتصاب خود را در آنجا ادامه دهیم. تصمیم گیری ها به شور گذاشته شد و همه کارگران به آن رای دادند.

روز هشتم کارگران اعتصابی از ساعت 10 صبح در اتوبان تجمع کردند و با در دست داشتن خواسته هایی مانند لغو قراردادهای موقت، داشتن امنیت شغلی و ممنوعیت اخراج، جاده را مسدود کردند و مشکلات خود را برای ماشین هایی که در حال عبور بودند، توضیح می دادند.

طولی نکشید که نیرو های لباس شخصی سرازیر شدند و با تهدید و فشار، تلاش کردند ما را از ادامه این کار منصرف کنند؛ اما نتوانستند مانع تجمع اعتراضی ما شوند. در ساعت 12، به داخل چادرها برگشتیم و اعلام کردیم که اگر به خواست کارگران توجه نشود، فردا دامنه اعتصاب به شهر کشیده می شود.

ساعت یک بعدازظهر روز چهارشنبه چهارم شهریور، سه دستگاه اتوبوس و صدها نفر از نیروهای یگان ویژه و لباس شخصی، با تجهیزات ضد شورش تمام محوطه اعتصاب را به محاصره خود در آوردند.

ابتدا معاون فرماندار مرا صدا زد و گفت که ما از طرف شورای تامین استان آمده ایم و از شما می خواهیم به این اعتصاب خاتمه دهید و گرنه مجبور می شویم با زور این کار را انجام دهیم. پس از او به ترتیب یکی از لباس شخصی ها و فرمانده نیروی انتظامی این تصمیم را به ما اعلام کردند. من به داخل چادر رفتم، آنها نیز

مهران حیدری مهر ، جلیل احمدی و رمضان علیپور) را تنها به جرم دفاع از خواست ها و مطالبات برحق کارگران ، از جمله ایجاد سندیکای کارگران این شرکت ، روانه زندان نموده و به خانواده های این زندانیان نیز که برای پیگیری پرونده و گرفتن چند روز مرخصی به دادگاه مراجعه می کنند ، با پاسخی بسیار حساب شده ، دایر بر اینکه : چون " شماره حسابی از طرف رئیس هیئت مدیره سندیکا ، برای جذب کمک های مالی ، در سایت های اینترنتی اعلام شده است " و چون (این دیگر خیلی جالب و شنیدنی است (" قبلاً هم گروه های معاند جمهوری اسلامی به شما کمک کرده اند " پس جناب ایشان با مرخصی همسران سه خانواده از خانواده های کارگران زندانی موافقت نکرده و " به همین دلیل !!! باید تا آخرین روز حکم ، در زندان بمانند و بقیه ماجرا .

*

و اما تأسف بار اینکه خانواده های این سه زندانی (اعضای خانواده های آقایان علی نجاتی و جلیل احمدی این بیانیه را امضا نکرده اند) به جای اینکه خشم

خویش را نثار این همه ظلم و بی عدالتی بنمایند و در مخالفت با باج خواهی قضای دادگاه — و البته فریبکاری او در این رابطه — به افشای همه جانبه و گسترده این حرکت دست بزنند ؛ به جای اینکه با علی نجاتی و دیگر نمایندگان کارگران شرکت نیشکر هفت تپه ، در تقویت روحیه همبستگی طبقاتی کارگران ، همسو و هماهنگ شوند و طی بیانیه ای وحدت طلبانه ، از کارگران و فعالان کارگری بخواهند که در راستای اتحاد طبقاتی کارگران ، از هر نظر ، به یاری کارگران زندانی بشتابند و بر میزان کمک های خویش ، تا زمان آزادی آن عزیزان بیفزایند ؛ و سرانجام ، به جای اینکه ادعاها و تحکم های قضای دادگاه را در ردیف همان فشارها و تضییقات وارده بر کارگران و در یک کلام ، مبارزه ای قلمداد نمایند که لااقل برای مدت سه سال است که به شکل آشکاری در هفت تپه ، میان صاحبان سرمایه و حامیان آنان از یک سو و کارگران ، از سوی دیگر جریان دارد و . . . تحت تأثیر القائات قضای دادگاه ، طی " تصمیمی عجیب و "

بیانیه " ای مأیوس کننده و تفرقه برانگیز، از کمک های کارگران و فعالان کارگری برائت می جویند و اقدام آگاهانه و انقلابی رئیس هیئت مدیره کارگران نیشکر هفت تپه (آقای علی نجاتی) را به زیر سؤال می برند و آن را " حرکتی فردی " قلمداد می کنند .

علی نجاتی مگر چه کرده و چه گفته است که قاضی پرونده ، آشکارا در جهت ایجاد تفرقه در میان کارگران و نمایندگان آنان ، عملکرد ایشان را گروگان لغو مرخصی چند روزه کارگران زندانی قرار می دهد و شما را به خاطر آن اقدام ، — آن طور که می گویند — از یک فرصت قانونی استفاده از مرخصی برای همسرانتان " محروم می کند ؟

آقای نجاتی در نامه خود ، در رابطه با همین مسئله می نویسد : بر طبق " آخرین تماس و توافقی که با آن دو نفر (پیش از آنکه به زندان فرستاده شوند) و دیگر همکارانم انجام شد ، قرار بر این می شود که شماره حسابی به نام این جانب اعلام شود ، تا کمک های مالی ارسالی از سوی کارگران ، به

آن واریز گردد و از این طریق مبالغ کمک شده به خانواده های این پنج کارگر پرداخت شود . " این کار صورت می گیرد و شماره حسابی نیز در این رابطه اعلام می شود . همین و بس . به چه علت این کار مشکل آفرین می باشد ، تا آنجا که " دیگر طاقت تحمل را از شما ربوده است ؟ به دلیل اینکه جناب قاضی ، آن عمل را " به بهانه یک حرکت فردی " مورد نکوهش قرار داده و به این بهانه ، شما را از یک فرصت قانونی برای دیدار با همسرانتان محروم کرده است ؟ در این صورت آیا نباید طی " بیانیه " ای ، عمل نکوهش برانگیز قاضی دادگاه را در نزد کارگران و همه انسان های آزاده و عدالت جو افشا نمود ؟

آقای نجاتی ، البته هدف از این کار را ، همانا **ترویج و اشاعه روحیه وحدت و همبستگی طبقاتی در بین کارگران و گسترش حس رفاقت و برادری در میان آحاد این طبقه** ، در کنار استفاده از کمک های مالی هم طبقه ای های خویش ، برای گذران زندگی و ادامه مبارزه

توانیم کار مناسبی برایت مهیا کنیم. " جواب این بود: این کار من نیست. بعد از تهدید های بی حاصل، گفت راه حل شما چیست؟ گفتم: " اگر می خواهی این اعتصاب تمام شود شما باید برای کارگران پرریس امنیت شغلی را تضمین کنی و از اسفندیاری تعهد کتبی بگیری که کسی اخراج نشود و با آنها قرار داد دائمی بسته شود. در این صورت من از حق خودم می گذرم و از شرکت بیرون میروم. " بعد از چند دقیقه، پذیرفت و گفت که من این تضمین را می گیرم. با ماشین آنها به پرریس رفتیم و جلو چادر پیاده شدیم. در جمع کارگران، ضمن معرفی آن دو نفر، گفتم این آقایان خواستار پایان دادن به اعتصاب هستند و من هم قبول کرده ام که به شرط فراهم شدن امنیت شغلی شما، اینجا کار نکنم. کارگران با اعتراض گفتند بازگشت به کار و امنیت شغلی برای همه و از جمله خود شماست و ما بدون نماینده مان به سر کار بر نمی گردیم. مامور اداره اطلاعات در پاسخ آنها گفت که کاری به سهرابی نداشته باشید، قطعاً او اخراج است، شما

بهتر است که به فکر خودتان باشید، و به سمت درب ورودی شرکت راه افتاد.

دقیقی بعد فرد مذکور از طریق تلفن با دفتر مرکزی کارخانه در تهران تماس گرفت و از امیر اسفندیاری خواست تضمین بدهد که بعد از سهرابی، کارگر دیگری اخراج نشود. کارفرما ضمن رد این تقاضا، گفت که کارخانه مال من است و هر کسی را که دلم بخواهد اخراج میکنم، مخصوصاً کسانی که از سهرابی حمایت کرده اند. مامور نا امید برگشت و با صدای بلند گفت: " سهرابی، من کاری ندارم باید امروز این بساط جمع شود و گرنه ... " من هم گفتم تا به خواسته های مان نرسیم، به اعتصاب ادامه می دهیم. " با خشم و صدای بلند گفت: " کشتن شما که کاری ندارد مثل آب خوردن است... " کارگران با خنده گفتند کشتن کار ساده ای است، اگر توانایی داری به مشکلات ما رسیدگی کن! او با عصبانیت رو به من کرد و گفت: " همین حالا می روم و حکم جلبت را می گیرم و تو را بازداشت میکنم. " من هم گفتم

کردم. گفتند ما را می شناسید؟ گفتم نه. یکی از آنها که هیکل درشتی داشت گفت "ما از بچه های اداره اطلاعات هستیم. من همان شخصی هستم که بعد از برگزاری روز جهانی کارگر امسال، از تو باز جویی کردم." او را بیاد آوردم و با شنیدن این حرف بلند شدم و نزدیک او نشستم و گفتم خوشحال شدم که شما را دیدم! او کسی بود که بعد از احضارم به اداره اطلاعات ساندج به دلیل شرکت در مراسم اول مه 85، از من بازجویی می کرد. آنها مرا پشت شیشه ای قرار داده بودند که فرد مقابل خودم را نمی دیدم. به این کار اعتراض کردم و بازجو در جواب گفت: چرا عصبی هستی، ما که تو را شکنجه نمی کنیم؟ این به نفع هر دوی ماست که همدیگر را نبینیم. گفتم این هم نوعی شکنجه است که من شما را نمی بینم، اما شما مرا زیر نظر دارید.

به موضوع بر می گزیدم. بازجوی روز کارگر که آن روز در فرمانداری حضور پیدا کرده بود گفت حالا که چهره همدیگر را می بینیم و در رابطه با

اعتصاب پرریس شروع به صحبت کرد و گفت که تو رئیس این اعتصاب هستی و باید هر چه سریع تر این بساط را جمع کنی. منظورش، اعتصاب کارگران بود. در جواب او گفتم: "من فقط یک نماینده هستم و وظیفه ام این است که مواضع کارگران را انتقال بدهم. در تشکل های کارگری، رئیس معنایی ندارد، ما که ارتش و پلیس و فلان اداره نیستیم که تعدادی پرسنل و یک فرمانده داشته باشد." مامور اداره اطلاعات گفت: "این حرف ها برای من ارزشی ندارد، اعتصاب باید تمام شود. ما نمی خواهیم با کشتن تو، به یک قهرمان تبدیل شوی، وگرنه از بین بردن تو برای ما خیلی راحت است و می توانیم کاری کنیم که در یک دعوای ساختگی و یا در اثر یک حادثه کشته شوی، پس هر چه زودتر این بساط را جمع کن!"

در پاسخ او گفتم خوب میدانم که این کارها عملی و شدنی است." گفت پس راه بیا، مطمئن باش که تو اخراج هستی، اما اگر در هر جایی که خودت بخواهی ما می

قلمداد می کند و با توجه به تجربه شخصی خود، در طول هشت ماهی که از کار اخراج شده است می نویسد: "در مدت هشت ماهی که من را از کار اخراج کرده بودند، کم نبودند کارگرانی که علاوه بر حمایت های روحی خود، در حد توانشان کمک های مادی کردند. این کمک ها اگر چه بسیار کم تر از حقوق دریافتی سابق من بود، اما برای من از هزاران هزار کمک دیگر با ارزش تر بود زیرا نشان از آن داشت که کارگران به درستی می دانند که من و دیگر همکاران شان برای دفاع از حقوق آنان تلاش می کرده ایم. لذا به همین خاطر، من بنا بر اعتقادم، تنها کمکی که دریافت کردم، کمک از کارگران بود. البته مبلغ آن اگر چه کم تر از حدی بود که حتی سطح زندگی سابق مرا حفظ کند، اما بسیار با ارزش بود. این کمک ها به جای هر نهاد و مکان و کسان دیگری، مرا مدیون همکاران کارگر من می کرد" و به دنبال آن اضافه می کند: "امیدوارم که این امر همچنان به شکل یک سنت

کارگری، در میان دیگر کارگران رواج پیدا کند."

کجای این کار ایراد دارد؟ و چرا باید از آن اجتناب کرد؟ همان طور که آقای نجاتی نیز در نامه خود تأکید کرده است — کارگران چرا باید از درد های دیگر هم طبقه ای های خود، آن هم درست در شرایطی که تعدادی از آنان تنها به جرم دفاع از حقوق انسانی و مسلم خویش، در زندان بسر می برند، بی خبر بمانند و نسبت به مصائب و مشکلاتشان حساس نباشند؟ پنج نفر از نمایندگان منتخب کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، پس از چند سال تلاش و مبارزه و تحمل سختی ها و مشکلات فراوان — که شما خانواده های محترم، بهتر از هر کس آن را درک می کنید و اتفاقاً در بیانیه تان، به آن ها اشاره کرده اید — تنها به خاطر دفاع از خواست ها و مطالبات کارگران، از جمله افزایش حقوق و مزایای آنان؛ پرداخت دستمزدهای معوقه کارگران و لغو قرار داد های موقت و اسارت بار کار؛ ایجاد سندیکای کارگران این شرکت و جلوگیری از تعطیلی کارخانه و به تبع آن

جلوگیری از اخراج ها و بیکار سازی های گسترده کارگران ؛ جلوگیری از فروش زمین های شرکت و هزار مشکل و معضل دیگر که یکی پس از دیگری از جانب کارفرمایان و گماشتگان این طبقه ، به سوی کارگران حواله می شد ، سرانجام توسط " دستگاه قضایی " و قاضی پرونده مورد نظر محاکمه و به اخراج از کار و زندان محکوم می شوند . این واقعه ، به سهم خود ، دل های بسیاری از کارگران و فعالین دلسوز کارگری و طیف گسترده ای از انسان های آزاده و عدالت طلب را در ایران و سرتاسر جهان به درد آورده و جنبش کارگری را سخت تحت تأثیر قرار داده است . کارگران آگاه و فعالان کارگری چگونه می توانند دست روی دست بگذارند و آرام و بی تفاوت از کنار همه این مسائل گذر کنند ؟ آنگونه که انگار هیچ اتفاقی در جنبش کارگری روی نداده و هیچ مشکلی بوجود نیامده است ؟ جنبش کارگری و به ویژه کارگران و فعالان آگاه و دلسوز آن ، می بایست در یک چنین مواقعی ، بیش از هر زمان دیگر به فکر یکدیگر باشند و

نسبت به مصائب و مشکلات همدیگر حساسیت نشان دهند . دستگیری و زندان نمایندگان کارگران نیشکر هفت تپه اتفاقاً توجه بخش های وسیعی از کارگران و انسان های آزاده و عدالت طلب را به خود معطوف کرد و نامه پر بار آقای نجاتی و اعلام یک شماره حساب جهت حمایت مالی کارگران از هم طبقه ای های زندانی خود در هفت تپه ، صرفاً به این حساسیت ها و روحیه همدلی و رفاقت ، شور و حالی مضاعف بخشید و این نوع حمایت ها را گسترش داد .

در واقع بعد از انتشار نامه آقای نجاتی و فراخوان مالی او ، از طریق اعلام آن شماره حساب بود که کارگران بسیاری از کارخانه ها و شرکت ها و همچنین کارگران و فعالین متشکل در برخی از تشکل ها و " کمیته ها " ، از جمله " کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری " ، " اتحادیه آزاد کارگران " ، " کمیته پیگیری تشکل های آزاد کارگران " و برخی دیگر از تشکل ها و نهاد های کارگری به همراه تعداد زیادی از انسان

روز پنجم اعتصاب، یک نفر از فرمانداری سنندج وارد چادر ما شد و گفت که فرماندار می خواهد با سهرابی صحبت کند، من هم با او همراه شدم. فرماندار سنندج قبل از این سمت، مدیر کل سازمان همیاری شهرداری ها بود و من، مدتی در آنجا مسئول فروش بودم و به همین خاطر، با روحیات و اعتقاداتم آشنا بود و رابطه خوبی با هم داشتیم. بعد از ورودم به اتاق او و احوالپرسی، دلیل اعتصاب کارگران پرریس را جویا شد. بطور مشروح برایش توضیح دادم. حرف های که تمام شد، گفت " تو هنوز عوض نشده ای و مثل گذشته هستی، کی می خواهی به فکر خودت باشی، دست از این مسائل بردار و دنبال زندگی ات برو. به حرفم گوش کن و از آنجا بیا بیرون. من برایت کاری دست و پا می کنم، مطمئنم با این اعتصاب تو به سر کار بر نمی گردی و اخراج می شوی..." و در آخر هم اضافه کرد که " شورای تامین استان می خواست بیاید شما را جمع کند، اما من مانع شدم. ولی اگر اعتراض شما ادامه یابد، این کار را

خواهند کرد پس..." من از او تشکر کردم و گفتم من یک کارگر هستم و زندگی کارگری برام با ارزش تر از آن چیزهایی است که شما می گوئید و از اتاق خارج شدم.

اعتصاب همچنان با قوت خود ادامه داشت. ما هر شب پیرامون مشکلات و مسایل مختلف طبقه کارگر گفتگو می کردیم. علاوه بر این در جمع کارگران و به شکلی کاملاً شورایی، کار های انجام شده را مرور و مورد تحلیل قرار می دادیم و برنامه روز بعد را برای اجرایی شدن، تنظیم می کردیم. همچنین همراه خانواده ها، اوقات فراقت مان را با خواندن آواز و رقص و شادی پر می کردیم.

روز ششم اعتصاب و در ساعت 7 صبح با من تماس تلفنی گرفته شد و گفتند که راس ساعت 8 در فرمانداری حضور داشته باشم. با یکی از کارگران شرکت به فرمانداری رفتم. مرا به اتاق حراست برده و درب اتاق را قفل کردند. دقایقی بعد از درب پشت، دو نفر وارد شدند و سلام کردند. من هم احوال پرسی

گرمای شدید و تحمل آفتاب سوزان مرداد ماه در زیر چادر، سخت و جانکاه بود. اما ما و خانواده های مان با همبستگی خود و پشتیبانی گسترده مردم شهر سنندج انرژی دوباره می گرفتیم. هر روز عصر گروهی از مردم به محل اسکان ما می آمدند و تا پاسی از شب به بحث و گفتگو در باره مسایل کارگری می پرداختند. اعتصاب کارگران پرریس به یکی از دغدغه های مردم شهر تبدیل شده بود و آنها همه روزه و در چندین نوبت، صبحانه، نهار، شام، میوه، نوشیدنی و بستنی برای ما می آوردند. هر روز و در ساعت معین غذا با ماشین به محل اعتصاب می آمد و پس از آن با نظم و ترتیب خاصی توزیع می گردید. روزانه بطور متوسط 150 نفر سرویس داده می شد. همدلی و کمک بی دریغ این مردم، باعث تعجب و حیرت پلیس و لباس شخصی ها شده و برای آنها باور نکردنی بود و می گفتند که این کار گروهی هاست که شما را ساپرت می کنند!

نکته دیگری که لازم است اشاره کنم این است که در طول اعتصاب، حضور نیروهای پلیس دایمی بود. اگر چه این نیرو برای پایان دادن به اعتراضات ما در آنجا مستقر شده بودند، اما بخشی از این پرسنل، سرباز و از خانواده های کارگری بودند که در آینده به خیل عظیم فروشندگان نیروی کار می پیوستند. بنابراین رابطه ای دوستانه با آنها ایجاد کردیم و در باره علت اعتصاب، از جمله شرایط سخت کار، قراردادهای موقت، اخراج و بی حقوقی های دیگر، گفتگو می کردیم. به طوری که سربازها تا روز آخر با ما غذا می خوردند. برخورد خوب و انسانی ما تا حدی بر روی آنها تاثیر گذاشته بود که در روز سرکوب، در ضرب و شتم کارگران شرکت نکردند و به خاطر برخورد شدید با ما، در گوشه ای نشستند و اشک می ریختند.

ادامه اعتصاب و دخالت مردم شهر در آن، به یک معضل جدی برای مسئولین استان تبدیل شده بود و آنها به این فکر بودند که هر چه زودتر به آن خاتمه دهند.

های شریف و آزاده در سرتاسر دنیا، بر اساس وظیفه انسانی و طبقاتی خویش، هر یک به تناسب توان، برای حمایت از کارگران زندانی هفت تپه بیبا خاستند و حتی در پاره ای از موارد - از جمله در سنندج - با مشکل دستگیری و زندان مواجه گشتند که در نهایت با قرار وثیقه آزاد شدند.

آیا انتظار شما، در یک چنین شرایطی، این است که کارگران از حمایت های خویش، از هم طبقه ای های خود دست بردارند و کمک های مالی خود را - اگر چه ناچیز - به خاطر خوش آمد جناب قاضی و احتمالاً رفع مشکل "مرخصی، از کارگران زندانی" قطع نمایند؟

نه عزیزان! شما اشتباه می کنید اگر فکر می کنید که مشکل پیش آمده - آن گونه که قاضی پرونده به نادرست جلوه می دهد - صرفاً ناشی از شماره حساب اعلام شده توسط رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران و "حرکت فردی ایشان" می باشد. واضح است که قاضی پرونده می خواهد میان کارگران اختلاف و دودستگی بیندازد. چرا که این مسئله تازگی ندارد

و اولین بار نیست که بدین منظور، شماره حسابی در سطح جنبش کارگری، اعلام می شود. تا قبل از این واقعه نیز، کمیته دفاع از محمود صالحی، کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، کارگران شرکت پرریس سنندج، کارگران شرکت فرش غرب بافت سنندج و برخی دیگر از تشکل ها و کارگران کارخانه ها، با اعلام شماره حساب هایی، برای جذب کمک های مالی از دیگر کارگران اقدام کرده بودند. آشکار است که مسائلی و موضوعاتی را که جناب قاضی پرونده مطرح می کند صرفاً برای بهانه جویی و ایجاد دست آویز، جهت ایجاد تفرقه در میان کارگران و برهم زدن اتحاد طبقاتی آنان مطرح می شوند.

وانگهی مگر به گفته خود شما در "بیانیه" مورد نظر، قاضی دادگاه علاوه بر موضوع "اعلام شماره حساب از طرف رئیس هیئت مدیره سندیکا" و مانور روی این مسئله، به عنوان یکی از علت های عدم موافقت با مرخصی همسران شما، داستان دیگری را نیز برای این باج خواهی، تحت این عنوان که:

"... و قبلاً هم گروه های معاند جمهوری اسلامی، به شما کمک کردند. و به همین دلیل... با مرخصی همسرانتان موافقت نخواهم کرد" مطرح نکرده است؟ با این قضیه و این ادعا چه می کنید؟ آیا واضح نیست که ادعا و بهانه جویی قاضی پرونده، صرفاً برای خالی نبودن عریضه و ادامه فشار به کارگران زندانی، جهت ایجاد دو دستگی و تفرقه در میان آنان عنوان می گردد؟

به باور ما (کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری) آنچه قاضی دادگاه — و نه فقط او — بلکه بسیاری دیگر از عوامل و حامیان نظام سرمایه داری را خشمگین و غضب آلود کرده و موجب شده است تا به خود ببینند و چنین عکس العمل هایی از خود بروز دهند، همانا ادامه مبارزه کارگران و اتحاد و همبستگی ای است که همچنان، میان کارگران این شرکت و نمایندگان آنان وجود دارد و به ویژه با نامه آقای نجاتی و تأکیدی که بر روی این مسئله مهم داشته اند — پررنگ تر و چشم گیرتر نیز شده است. قصه " اعلام شماره

حساب. یادشده از جانب رئیس هیئت مدیره سندیکا " و خشم و کینه قاضی دادگاه، نسبت به این مسئله را، تنها می توان در این رابطه ارزیابی نمود و توضیح داد.

آقای نجاتی، با انتشار این نامه و اعلام این شماره حساب، که در واقع برای حمایت های مالی کارگران از هم طبقه ای های زندانی خویش در هفت تپه طرح شده اند، از یک سو بر شفافیت و سلامت جنبش کارگری، تأکید می ورزد و از سوی دیگر — به ویژه در شرایط حساس کنونی — بر مهم ترین و کلیدی ترین مسئله جنبش کارگری، یعنی مسئله وحدت و همبستگی طبقاتی کارگران، انگشت می گذارد و تلاش می کند تا در حد توان و بضاعت خویش به این امر خطیر یاری رساند. او از " هر کس و هر نهادی در هر مکانی"، بدون اینکه معلوم باشد که سر و ته این کمک ها و این قضایا به کجا وصلند و آبخورشان از کجاست، کمک نمی خواهد. آقای نجاتی اعلام می کند: " ما می خواهیم که به جای هر کمک مالی، از هر طریق، فقط و فقط از حمایت

که تحت نظر کمیته اعتصاب بود، تحویل دادند و...

علاوه بر این، جمع کثیری از کارگران و تشکل های کارگری از اعتصاب ما حمایت کردند. از جمله: کارگران نساجی شین بافت و پیروز باف، کاشی کسری، کارگران نساجی کردستان و نیروگاه برق سنندج، ریسندگی شاهو، نیرو رخش، سندیکای کارگران شرکت واحد تهران، جمعی از کارگران ایران خودرو، پتروشیمی کرمانشاه، جمعی از زنان شهر سنندج،

انجمن صنفی کارگران برق و فلز کرمانشاه، سایت شورا و کمیته های هماهنگی و پیگیری برای ایجاد تشکل های کارگری، اتحاد بین المللی کارگران ایران، سندیکای س. ژ. ت و بخش حقوقی اتحادیه های کارگری icftu.

یکی دیگر از اقدامات ما برای بالا بردن روحیه اعتصاب کنندگان، اجرای نمایش بود. ما از گروه تئاتر "کمونارد" به سرپرستی سلام قادری دعوت کردیم که به سنندج بیایند. آنها نیز پاسخ مثبت دادند و نمایشنامه ای با موضوع کارگری، توسط خانمی به نام "باران" به اجرا در آمد و مورد استقبال کارگران و خانواده ها قرار گرفت.



خواستیم که به ما بپیوندند. آنها از این پیشنهاد استقبال کردند و از کودکان شیرخوار تا افراد 80 ساله به شکلی گسترده به جمع ما پیوستند. فضای اعتصاب کاملاً دگرگون شد.

به دلیل واقع شدن کارخانه پرریس در ورودی اتوبان همدان و کرمانشاه به سنج و ازدحام جاده، تجمع ما در معرض دید مسافری و کامیون های باربری قرار داشت.

صبح روز بعد نیروی انتظامی که از حضور ما در بیرون از کارخانه اطلاع پیدا کرده بود، با ده ها مامور چادرهای ما را به محاصره در آوردند و با ایجاد فضای رعب از کارگران خواستند که به داخل کارخانه برگردند. تهدید و فشار آنها برای وادار کردن ما به این کار، با فریاد کشیدن و حلقه کردن دست های کارگران به یکدیگر مواجه شد. این رویارویی تا ساعت شش بعد از ظهر ادامه داشت و موفق نشدند ما را به داخل شرکت باز گردانند. علاوه بر این تعدادی نیروی لباس شخصی با گرفتن فیلم و عکس، کارگران

و خانواده ها را تهدید می کردند، ولی ما تصمیم گرفته بودیم که با آنها کاری نداشته باشیم و از بحث و مجادله با آنها خوداری می کردیم.

یکی از ابتکارهای جالبی که برای پوشش هر چه بیشتر اعتراضات مان به کار بردیم، دعوت از کارگران و فعالین کارگری بود تا با حضور و حمایت از اعتصاب، تجربه های خود را برای ادامه مبارزه به ما انتقال بدهند. از روز دوم اعتصاب، حضور خانواده ها و فعالین کارگری سنج و برخی شهرهای ایران، چشم گیر بود. شرکت این دوستان فضایی کاملاً کارگری را بوجود آورده بود و اعلام همبستگی، انتشار اخبار و گزارش های اعتصاب پرریس از سوی آنها، شور و شوق وصف ناپذیری را بوجود آورده بود. برای نمونه محمود صالحی به میان کارگران آمد و نظرات خود را در باره ی چگونگی پیشبرد اعتصاب ارایه داد. جلال حسینی و محمد عبدی پور هر کدام دستمزد پنج روز کاری را به عنوان کمک به صندوق مالی

های کارگری برخوردار شویم. " . " این کمک ها به جای هر نهاد و مکان و کسان دیگری، مرا مدیون همکاران کارگر من می کند و . . . " در واقع این هاست که قاضی دادگاه را خشمگین نموده و به باج خواهی در قبال این مسئله واداشته است و آیا طبیعی نیست که همه کسانی که به نحوی از انحرارو در روی این طبقه و این جنیش ایستاده اند - از جمله قاضی پرونده مورد نظر - از این همه هشیاری و درایت ناخشنود و غضبناک شوند؟ و آن را دست آویزی برای عدم موافقت خود با احیاناً چند روز مرخصی کارگران زندانی قرار دهند؟

گرامیان! شما که نمی خواهید وحدت و همبستگی کارگران، آن گونه که صاحبان سرمایه و عوامل آنان طلب می کنند، وجه المصالحه صرفاً چند روز مرخصی و مسائلی از این قبیل قرار گیرد و مخدوش و یا احیاناً پایمال شود.

آقای علی نجاتی، درست در آستانه دستگیری، در مقام دادخواهی از طبقه کارگر و در راستای افشای "دستگاه قضایی" و محاکمی که کارگران

را صرفاً به جرم حق خواهی و دفاع از حقوق مسلم خویش، دستگیر و زندانی می کنند و به اخراج از کار محکوم می نمایند، در نامه ای خطاب به " کارگران و تشکل های کارگری" می نویسد: " تا به امروز، چهار نفر از اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، به نام های فریدون نیکو فرد، جلیل احمدی، قربان علی پور و محمد حیدری مهر روانه زندان شده اند و هم اکنون در زندان دزفول محبوس می باشند. دستگاه قضایی درچند روز آینده دوره حبس مرا نیز به من تحمیل خواهد کرد. " مگر ما چه کرده ایم؟ " ما (کارگران) برای به دست آوردن حقوق خود و دفاع از مطالبات برحق کارگران هفت تپه و به دست آوردن کمترین امکانات معیشتی و حقوق انسانی تلاش کرده ایم، اما محکوم و زندانی می شویم. " .

او سپس از کارگران می خواهد که با توجه به چنین ستمگری آشکاری، از هم طبقه ای های خود در هفت تپه، دفاع کنند و به حمایت از آنان برخیزند:

"امروز روز حمایت از کارگرانی است که در هفت تپه، برای احقاق مطالبات کارگری تلاش کردند و از سوی کارگران هفت تپه، به نمایندگی در یک تشکل مستقل انتخاب شدند و امروز تنها به خاطر دفاع از حقوق کارگری خود به زندان محکوم شده اند." و... آیا پاسخ این دادخواهی و افشاگری و این همه شهامت و صداقت و رفاقت کارگری، بیانیه ای بود که شما خانواده های محترم انتشار داده اید؟

*

خانواده های گرامی! هم طبقه ای های شریف! وقت آن رسیده است که ما نوع نگاه و انتظاراتمان را از نظام حاکم و دستگاه قضایی و محاکم و دادگاه هایی که کارگران و نمایندگان آنان را به بهانه های واهی و پوچ و در حقیقت برای ادای دین به سرمایه داران و تحکیم مناسبات نابرابر و کارگر ستیز سرمایه داری به بند می کشند، نظامی که در آن کارگران از نقشی فرودست و دست چندم برخوردارند و به شدت استثمار می شوند؛ به راحتی تحقیر می گردند و حقوقشان پایمال می شود؛ از کار بی کار می شوند و به فقر و خانه خرابی کشانده می شوند؛ سرکوب می گردند و به بهانه های واهی به اخراج از کار و شلاق و

تبعید و زندان و... محکوم می گردند و...، با واقعیت های حاد و جدی مبارزه طبقاتی، هماهنگ سازیم. ما باید شناخت خود را نسبت به عینیت این مبارزه و ریاکاری ها و دو دوزه بازی های موجود در بین عوامل تثبیت و تحکیم این مناسبات کامل و کامل تر نماییم. تا از حرف و ترفند تفرقه افکنانه قاضی دادگاه شوکه نشویم و بلافاصله طی "بیانیه" ای ننویسیم که: "وقتی... برای پیگیری پرونده به دادگاه مراجعه کردیم... با کمال تعجب، قاضی پرونده به ما گفت شماره حسابی از طرف رئیس هیئت مدیره سندیکا... اعلام شده است... لذا به همین دلیل، تا آخرین روز حکم با مرخصی همسرانمان موافقت نخواهم کرد" و... مهمتر اینکه تصمیم نگیریم که: "هیچگونه مسئولیتی در قبال حساب نامبرده نداریم". بلکه همچون آقای نجاتی و بسیاری دیگر از کارگران آگاه و پیشرو، این ترفند ها را افشا کنیم و باز هم همچون علی نجاتی، برای همبستگی و وحدت طبقاتی کارگران بنویسیم و بکوشیم و بکوشیم. برایتان آرزوی موفقیت و پیروزی در همه سئون زندگی و کار داریم.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد

تشکل های کارگری

25 آذر 1388

در روز سوم اعتصاب، مسئول سیاسی امنیتی استانداری کردستان به همراه چند نفر از روسای اداره کار به کارخانه آمدند و به اتفاق نماینده کارفرما و در اتقاق او، در اولین جلسه رسمی ما شرکت کردند. آنها حرف تازه ای نداشتند و همگی متفق بودند که باید اعتصاب خاتمه یابد و سهرابی هم فعلا اخراج شود و می تواند از راه های قانونی مشکلات کاری خود را دنبال کند.

بعد از پایان جلسه، نظرات مسئولین را به اعتصاب کنندگان انتقال دادیم. اما آنها مخالفت خود را با این پیشنهاد اعلام کردند و گفتند که اعتصاب را تا بازگشت به کار بهزاد سهرابی ادامه می دهیم. من هم پاسخ کارگران را به حاضرین در جلسه اطلاع دادم. نمایندگان دولت هم از ما خواستند که در جلسه بعدی که قرار شد در اداره کار برگزار شود، شرکت کنیم و از کارخانه خارج شدند.

روز چهارم به اداره کار رفتیم. در آنجا علاوه بر مسئولین استان، کارفرمای شرکت نیز

حضور داشت و همانطوری که انتظار می رفت آنها شرط پذیرش خواست کارگران را منوط به اخراج من اعلام کردند. ما به کارخانه برگشتیم و نتیجه مذاکره را برای کارگران بازگو کردیم. بعد از بحث و گفتگو با همکاران اعتصابی، توافق کردیم که در مقابله با ترفند آنها برای خسته کردن کارگران و بی توجهی به خواسته ما، فاز دیگری از مبارزه را شروع کنیم و آن رساندن خبر حرکت اعتراضی خود به گوش کارگران و مردم شهر بود.

برای رسیدن به چنین هدفی، در جلسه ای با کارگران، تصمیم گرفتیم که در بیرون از کارخانه و با استفاده از اسکلت فلزی، اتاقی درست کنیم و با چادر آن را پوشش دهیم. این کار عملی شد و به سرعت اتاق بزرگی به گنجایش 70 نفر آماده کردیم و در کنار آن هفت چادر مسافرتی هم جلوی درب کارخانه مستقر کردیم. همچنین قرار شد که خانواده های مان را دعوت کنیم تا در دفاع از اعتصاب، ما را یاری رسانند. همان شب با خانواده ها تماس گرفتیم و

وارد اعتصاب شده و در مخالفت با تصمیم مدیریت، از بازگشت به کار من دفاع کرده اند، تشکر کردم و از آنها خواستم که اعتصاب را فقط در راستای مطالبه قراردادهای دائم ادامه دهیم و دیگر از طرح بازگشت به کار من، به عنوان خواسته خود صرف نظر کنند. بعد از پایان صحبت هایم، همه کارگران یک صدا به من اعتراض کردند و گفتند که ما چنین انتظاری از تو نداشتیم، تا زمانی که نماینده ما هستی و وظیفه خود می دانیم که از شما حمایت کنیم و خواست اصلی ما بازگشت به کار بهزاد سهرابی است، زیرا که دستور این اخراج، به دلیل پشتیبانی از منافع ماست.

من مجدداً از کارگران قدردانی کردم و گفتم که خوشحالم که در دفاع از نماینده خود مصمم هستید و این نشانه درک بالای طبقاتی شماست. نگران اخراج هم نیستم، چرا که شروع هر حرکتی، هزینه هایی دارد و اعلام کردم که با تمام توان در کنار همدیگر این اعتصاب را ادامه می دهیم.

* * *

بعد التحریر !

پس از اتمام این نوشته، به اطلاعیه ای از جانب آقای رضا رخشان برخوردیم که در نوع خود جالب و خواندنی است. آقای رخشان به عنوان یکی از اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، در این اطلاعیه به نکات مهم و قابل توجه ای اشاره کرده اند که قطعاً موجب خوشحالی و دلگرمی همه آنان خواهد شد که برای اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران، به مثابه یکی از ابزارهای رهایی کارگران از جهنم سرمایه و منجلاب موجود ارزش و اعتبار قائلند. ما به خاطر اهمیت این نوشته، عیناً آن را در ذیل می آوریم.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد

تشکل های کارگری

1 دی 1388

ما یک خانواده هستیم

پس از دستگیری و زندانی کردن بخشی از اعضای هیئت مدیره سندیکای هفت تپه متأسفانه اعمال فشار از جانب مقامات به کارگران و خانواده های آنان افزایش یافته است. همکاران ما را از کار اخراج کرده اند و به خانواده های آنان نیز گفته اند که به دلیل افتتاح حساب و دریافت کمک مالی از طرف رئیس سندیکا هیچگونه

مرخصی به کارگران زندانی تعلق نخواهد گرفت. اینگونه اقدامات از جانب مقامات قضائی و دولتی و مسئولین شرکت نه تنها مغایر با موازین انسانی است، بلکه همچنین با موازین قانونی کشور نیز مغایرت دارد.

در هیچ کدام از قوانین جزائی و کیفری مرخصی زندانی به اعمال پیش از دستگیری موکول نشده است. به خصوص آنکه این اعمال کاملاً در چهارچوب قوانین رایج کشور صورت گرفته باشد. باز کردن یک حساب بانکی در یک بانک داخل کشور و اعلام رسمی و علنی آن در هیچ قانونی جرم به حساب نمی آید. اکنون قاضی پرونده با چنین بهانه هایی مانع مرخصی کارگران زندانی می شود و به این وسیله هم به زندانیان و هم به خانواده های آنان فشاری وارد می کند که بر خلاف موازین قانونی است. افتتاح یک حساب بانکی دستاویزی است برای اعمال فشار و اگر هم این حساب وجود نداشت، باز هم قاضی بهانه دیگری برای این کار پیدا می کرد. همچنان که در روزهای اخیر به تلاشهایی هم که برای جمع آوری کمک مالی برای خانواده های زندانیان شده اند نیز گیر داده اند. این رسم و رسوم حتی در تاریخ اسلام هم بی سابقه است. کارگران هفت تپه خواهان قطع فوری این فشارها بر خانواده زندانیان و دادن



اجازه دیدار زندانیان از خانواده‌های خود هستند.

از طرف دیگر لازم میدانم تأکید کنم که علی‌نجاتی رئیس هیئت مدیره سندیکای ما است. ایشان بر مبنای قوانین رایج کشوری کاملاً و بدون هیچگونه مانعی حق افتتاح حساب بانکی را داشته و دارند. وجود نظرات متفاوت در این باره در سندیکا، مثل همه موارد دیگر، مسأله‌ای است در درون خانواده کارگری و هیچ خللی در مبارزه مشترک اعضا سندیکا برای یک زندگی بهتر وارد نمی‌کند. این اختلاف نظرها مانع از آن نیست که اعضا سندیکا یکدل و همزبان حقوق حقه خود را طلب کنند. همه مخالفین اتحاد کارگران بدانند که حق سوءاستفاده از اینگونه اختلاف نظرات را نخواهند داشت و ما کارگران چنین امکانی را برای آنان فراهم نخواهیم کرد و خود این اختلاف نظرات را به بهترین شکلی حل خواهیم کرد. چراکه مادر درون یک خانواده هستیم.

آزادی کارگران زندانی هفت تپه و همچنین سایر کارگران زندانی خواست همه ما است. همبستگی وسیع کارگران واحدهای دیگر و تشکلهای کارگری در روزهای اخیر نشان داد که این خواست همه فعالین کارگری است. ما یکبار دیگر بر این خواست پافشاری نموده و

اعلام میکنیم که مقامات بهتر است به جای اعمال فشار بر کارگران و خانواده‌های آنان، مطالبات برحق ما را پاسخ دهند. ما دستمزد مناسبی میخواهیم که به طور مرتب در ازاء کار ما پرداخت شود و برای خانواده‌های ما امکان یک زندگی شرافتمندانه را فراهم کند. ما آینده امنی برای فرزندان خود میخواهیم که مشاغل پدرانشان در خطر از بین رفتن قرار گرفته است. ما بهداشت مناسب، امکانات آموزشی مناسب، مسکن مناسب و زندگی همراه با حداقل تفریحات لازم را میخواهیم. زندان و فشار پاسخ این مطالبات نیست.

27 آذر 1388

رضا رخشان

می‌آمد. حتی در انتخاب نوع غذا برای نهار و شام نیز از چنین رویه‌ای پیروی می‌کردیم. در همان روز اول تصمیم گرفته شد که فعلاً تجمع خود را در داخل کارخانه ادامه دهیم و اعتصاب را نیز به صورت 24 ساعته و با حضور آنها تا نتیجه نهایی ادامه دهیم.

روز اول اعتصاب، برای ساماندهی امور، پیشنهاد تشکیل "کمیته اعتصاب" طرح شد. در رابطه با این کمیته، کارکرد و اهداف آن، با کارگران صحبت کردیم و در پایان بحث‌ها، به ضرورت ایجاد این کمیته رای دادند. هفت نفر کاندید شدند و به عنوان کمیته اعتصاب کار خود را شروع کردند. اولین کار کمیته ایجاد صندوق مالی و جمع آوری پول از خود کارگران برای تدارک غذا و نیازهای اولیه بود. آنها فعالانه در این امر شرکت کردند و در همان روز اول مبلغ قابل توجهی جمع آوری شد. لازم به ذکر است که بعد از پایان اعتصاب، مبلغ مانده موجودی طی یک فیش به حساب سندیکای شرکت واحد تهران واریز کردیم.

در دومین روز اعتصاب، 29 مرداد نامه‌ای به اداره کار فرستادیم و در آن خواهان بازگشت به کار بهزاد سهرابی، ممنوعیت اخراج سزای و همچنین بستن قرار داد‌های دائم شدیم. رستمیان رئیس اداره کار سنندج و ضامنی مسئول وقت حراست، در پاسخ نمایندگان کارگران گفته بودند که تا زمانی که خواست کارگران دفاع از بهزاد سهرابی باشد ما هیچ دخالتی در کار شما نمی‌کنیم، حتی اگر خواسته‌های قانونی هم داشته باشید، زیرا سهرابی کمونیست و مخل کارگاه‌های تولیدی است و باید اخراج شود.

دوستان ما بعد از بازگشت از اداره کار، جواب آنها را به من اطلاع دادند و گفتند که حالا به کارگران چه بگوییم؟ درست ترین کار این بود که این موضوع را با همکاران مان در میان بگذاریم و آنها بعد از شنیدن پاسخ اداره کار، تصمیم بگیرند که از من دفاع کنند یا نه؟ بنابراین کارگران را جمع کردیم و موضع اداره کار را به اطلاع آنها رساندیم. در ادامه من هم از دوستان همکارم که 48 ساعت

آرمان و منافع طبقاتی با این
میلغ!؟

روال کار ما بر مبنای مشارکت
و تصمیم گیری خود کارگران
بود و بدون رای و نظر جمعی
آنها، هیچ اقدامی صورت نمی
گرفت. بنابراین آخرین جلسه
مشورتی در رابطه با اعتصاب
برگزار و قرار بر این شد که
اگر کارفرما قبل از اتمام قرارداد
قبلی، از تصمیم اخراج من
صرف نظر نکند، دست از کار
بکشیم. اما مدیریت همچنان بر
خواست خود اصرار داشت. این
چنین بود که روز 28 مرداد
85، کارگران پیرریس با
هماهنگی، یکپارچه و متحد
دستگاه های تولید را خاموش
کرده و اعتصاب آغاز شد.

با شروع اعتصاب، ما خواسته
خود را به استانداری کردستان،
فرمانداری و اداره کار سئندج
اطلاع دادیم. تهدید های پلیسی
هم آغاز شد. مدیریت هم برای
اینکه خواست کارگران را تحت
الشعاع قرار دهد، اطلاعیه ای
در رابطه با بستن قرارداد جدید
انتشار داد که در آن شرایطی از
جمله دادن سفته و چک چند

میلیون تومانی و آوردن دو نفر
ضامن، مطرح شده بود. این
موضوع با تمسخر و خنده
کارگران مواجه شد.

محل تجمع اعتصاب کنندگان در
محوطه کارخانه بود. تدارکات
را فراهم نمودیم و قرار شد
برای پیگیری جدی و روزانه
کارها، چند نفر دیگر از دوستان
خودشان را کاندید کنند تا بعنوان
نماینده در پیشبرد کارها
همکاری داشته باشند. انتخابات
صورت گرفت و سه نفر دیگر از
کارگران به جمع نمایندگان
پیوستند. به این ترتیب من- بهزاد
سهرابی، سامان نزاکتی، طیب
چتانی و حبیب خداحمی فعالیت
خود را شروع کردیم.

اعتصاب فرصتی بود که ما
توانستیم این ایده را تقویت کنیم
که کارگران به نیروی خود باور
داشته باشند و با اتحاد
و همبستگی و اعتقاد به تصمیم
شورایی، می توانند کارها را به
پیش ببرند. دوستان ما بر اساس
اصل گفتگو و اراده جمعی،
نظرات شان را بیان می کردند و
با انتخاب و رای همه کارگران،
بهترین گزینه تایید و به اجرا در



لشگر گرسنگی (ناظم حکمت)

لشگر گرسنگی

پیش می رود

پیش می رود تا سیر شود از نان

تا سیر شود از گوشت

تا سیر شود از کتاب

و آزادی

از بل هایی می گذرد ؛ باریک تر از مو و تیز تر از شمشیر

پیش می رود ، همه پای در خون

لشگر گرسنگی

پیش می رود

قدم ها همه از آذرخش

سرودها همه از آتش

و نشان پرچم شان ؛ با نقش امید

امید امیدها

نشان پرچم شان

لشگر گرسنگی

پیش می رود

می کشاند بر دوش شهرها را

با کوچه های تنگ و خانه های تاریک

می کشاند بر دوش

دودکش کارخانه ها را

و خستگی پایان ناپذیر پس از کار را

لشگر گرسنگی

پیش می رود

و می کشاند بر دوش روستاها را

با خانه هایی چون لانه خرس

و ساکنینی که جان سپرده اند

در حسرت مشتی خاک

در این زمین پهناور

لشگر گرسنگی

پیش می رود

پیش می رود تا سیر سازد

گرسنگان را از نان

پیش می رود تا سیر سازد

تشنگان را از آزادی

لشگر گرسنگی

پیش می رود

می رود همه پای در خون .

دستور هستیم و از شما می خواهیم در زمان عقد قرارداد داد، با بهزاد سهرابی قرارداد جدید منعقد شود. پاسخ کارفرما این بود که حتی اگر من هم بخواهم او به کار باز گردد، اشخاص دیگری خواستار بازگشت به کار او نیستند و به من دستور داده شده که حتما باید سهرابی اخراج شود چرا که او در کارخانه مشغول کارهایی است که به نفع ما نمی باشد. اما کارگران دوباره خواست خود را مطرح کردند.

در تاریخ 15 مرداد، امیر اسفندیاری به سنج آمد و هر شیفی کار را جداگانه به دفتر خود خواست. پرونده کارگران را روی میز خود گذاشت و ضمن صحبت کردن انفرادی با کارگران، از آنها خواست که امضا حمایتی خود را پس بگیرند، در غیر این صورت اخراج خواهند شد. کسانی که امضا خود را پس نمی گرفتند، روی پرونده شان را با ماژیک قرمز خط می کشید. او به آنها می گفت که شما زن و بچه دارید و پیدا کردن کار برای تان امکان پذیر نیست و باید خدا را شکر کنید که من در این منطقه

کار آفرینی کرده ام و از این امکانات استفاده می کنید. پس عاقلانه ترین کار این است که به فکر خودتان باشد و به زندگی خود بچسبید و کاری به سهرابی نداشته باشید. او فردی کمونیست و از عوامل گروهک کومله است. اداره اطلاعات در حال تکمیل پرونده اش است و به زودی دستگیر می شود و اگر از او حمایت کنید، ممکن است که شما را هم بازداشت کنند.

اولین اقدام و ترفند کارفرما در مقابل کارگران، نتیجه ای نداد و آنها حاضر به پس گرفتن امضای خود نشدند و گفتند که سهرابی نماینده انتخابی ماست و شما به همین دلیل قصد اخراج او را دارید و ما دفاع از او را وظیفه و حق خود می دانیم.

اسفندیاری نا امید به تهران برگشت. اما این بار پیشنهاد پرداخت 30 میلیون تومان پول نقد و حداقل شش ماه حقوق و مزایا به من داد، به شرط اینکه از اعتصاب کارگران کارخانه جلوگیری کنم. پاسخ من این بود: ارزش طبقه کارگر خیلی بیشتر از پول های شما است، فروختن

من در صحبت های خود به همکارانم گفتم که کارفرمای پرریس با کارشناسی های متعدد به این نتیجه رسیده است که کارخانه با نیروی کار کمتر هم می تواند همان باز دهی را داشته باشد و علاوه بر من، قصد دارد که 17 نفر دیگر را نیز اخراج کند. به این دلیل اگر می توانستند بدون دردسر مرا که نماینده کارگران بودم اخراج کنند، طبیعی بود که تصفیه بقیه راحت تر انجام می شد. بر این اساس اگر آنها از همین ابتدا موفق به این کار شوند، در آینده آسان تر اخراج سازی ها را ادامه می دهند و این روند همچنان ادامه می یابد.

کارگران از تجارب مبارزاتی کل طبقه کارگر و موفقیت و شکست های تاکنونی آن و به طور مشخص، از دست آوردی که در اعتصاب خرداد ماه بدست آورده بودند، صحبت می کردند. آنها معتقد بودند که اگر با تعرض کارفرما به حقوق کارگران مقابله نشود، او به راحتی به اهداف خود می رسد و بیشتر از گذشته ما را استثمار

کرده و همچون برده با ما رفتار خواهد کرد.

این جلسات نتایج مثبتی داشت و باعث شد که کارگران با توان طبقاتی خود آشنا شوند و از نظر فکری، زمینه های عینی اعتراضات شان را بیشتر درک کنند. آنها به این باور رسیدند که برای ایستادگی و مقابله با بی حقوقی ها، باید به نیروی خود اتکا داشته و برای رسیدن به خواسته های شان، این قدرت را به نمایش بگذارند.

به این ترتیب از 57 نفر کارگران شاغل پرریس، 52 نفر از آنها آمادگی خود را برای جلوگیری از اخراج من اعلام کردند. برای طی کردن تمام مراحل قانونی، اولین اقدام ما نامه نگاری با دفتر تهران خطاب به مدیریت شرکت بود. در نامه ای که به امضا 52 نفر رسید، آمده بود که بهزاد سهرابی نماینده کارگران پرریس است و تنها به جرم دفاع از مطالبات ما، حکم اخراج او را صادر کرده اید و وظیفه خود می دانیم که از او دفاع کنیم. بنابراین ما خواهان لغو این

لایحه "هدفمند کردن یارانه ها" و تاثیر آن بر زندگی کارگران

کلیات لایحه ای که "هدفمند کردن یارانه ها" نام گرفته است، بالاخره ماه گذشته بعد از جدل های طولانی در مجلس ایران به تصویب رسید. اگر بخواهیم از این لایحه و تاثیرات آن بر زندگی مردم بیشتر بدانیم، کافی است که در کوچه و خیابان، کارخانه و اداره، ایستگاه اتوبوس و صف نانوايي عبور کرده و به صحبت های مردم گوش کنیم. افزایش سالیانه و حتی ماهیانه بهای مسکن، مواد غذایی، پوشاک، لوازم مدرسه و دیگر نیاز های زندگی، امروزه امر طبیعی و تثبیت شده ای است که مصائب و آسیب های اجتماعی فراوانی را به مزد بگیران و اقشار کم درآمد و فقیر جامعه تحمیل کرده است. آنهایی که هر روزه با مشکل تامین معاش دست به گریبانند، می دانند که سال هاست تصویب قوانین و لایحه ها نه تنها بار سنگین فشار تورم و گرانی را از دوش آنها کم نکرده، بلکه هر چه بیشتر زندگی شان را با مشکلات جدی مواجه کرده است. طبقه کارگر در ایران بیاد دارد که تصویب قراردادهای موقت و اصلاحیه های قانون کار و حذف کارگاه های کوچک از شمول قانون کار، چه سختی هایی را برای امرار معاش خود و خانواده های شان بوجود آورده است.

اما ببینیم لایحه ای که قرار است یارانه ها، یا همان سوبسیدها را به اصطلاح "هدفمند" کند، چه اثرات سویی بر زندگی طبقه کارگر، یعنی جمعیت چند میلیونی مزدبگیران و خانواده های آنها بر جای می گذارد؟ همان طوری که همگان می دانند هدف اساسی طرح مذکور، آزاد سازی قیمت هاست. بر این اساس ابتدا حذف سوبسیدها از حامل های انرژی آغاز می شود و سپس به آب و نان و دیگر اقلام موردنیاز مردم می رسد. حرکت واقعی این روند چنین است که با افزایش بهای مواد سوختی و به تبع آن بالا رفتن هزینه های حمل و نقل، بطور طبیعی قیمت کالا ها به شکل سرسام آوری افزایش پیدا می کند. هم چنین در ادامه این "هدفمند" شدن، کالاهایی که چندین دهه در ایران سوبسید دریافت می کرده اند، مشمول طرح آزاد سازی می شوند و از این پس، بازار قیمت ها را تعیین میکنند. نتیجه منطقی اجرایی شدن این طرح، بنابر اظهار نظر برخی از مقامات رسمی، افزایش تورم 60 درصدی است و البته رقم واقعی بیش از اینها خواهد بود. برای نمونه خبرگزاری رسمی ایلنا، چندی پیش نوشت که: "نان سنگگ به هزار تومان می رسد و روغن نباتی کیلویی دو هزار تومان را نیز داغ می کند. هر لیتر شیر هم تا هزار تومان قد می کشد و شکر نیز حداقل یک هزار تومان را شیرین پشت سر می گذارد."

اما طراحان این لایحه، چه پاسخی برای افزایش گرانی، تورم و کاهش قدرت خرید مزد بگیران و توده های کم درآمد و فقیر دارند؟ آنها در مقابل وخیم شدن اوضاع معیشتی مردم، پرداخت نقدی "یارانه ها" را به اجرا در می آورند. در این رابطه ذکر این نکته ضروری است که در سال های گذشته نیز سوبسید برخی اقلام اساسی، مانند مرغ و پنیر (که با کوپن عرضه می شد) و یا پودر شوینده، قطع شده و اعلام کرده بودند که گویا برای بهبود زندگی مردم، در جاهایی دیگر هزینه می شود. اما تجربه نشان داد که نه تنها چنین اتفاقی نیفتاد، بلکه افزایش قیمت ها سیر صعودی پیدا کرد و باعث فشار بیشتر بر اقشار کم درآمد شد.

علاوه بر این دولت پیش از این اعلام کرده بود که ماهیانه 50 هزار تومان یارانه نقدی به مردم پرداخت می شود، اما نمایندگان مجلس از 24 هزار تومان، صحبت می کنند. امروز هر زن خانه داری که دخل و خرج خانوارش را با یک حساب سرانگشتی محاسبه کند، متوجه می شود که با دریافت نقدی "یارانه"، باید مبالغ زیادی از جیب نان آور خانواده اش (البته اگر پولی باقی بماند!) را بردارد و به آن اضافه کند تا بتواند قبض های گاز، آب و برق و دیگر کالاهارا بپردازد.

نکته مهم دیگر که طبقه کارگر باید بداند این است که یارانه، دستمزد پرداخت نشده ی اوست که اگر آن را حذف می کنند، باید به دستمزد افزوده شود. با اجرای طرح "هدفمند کردن یارانه ها" و همگام با آزاد سازی و افزایش قیمت کالاها و تورم، بهای نیروی کار و به عبارتی دستمزد کارگر افزایش نمی یابد. معنای واقعی ثابت ماندن حقوق مزدبگیران این است که آنها ناچار به تحمل مشقات فراوان شده و دچار انواع ناملایمات و نابسامانی های اجتماعی می شوند. از سوی دیگر نرخ سود و انباشت سرمایه برای سرمایه داران، سیر صعودی طی می کند. بر این اساس و در نتیجه این سیاست گذاری، فاصله طبقاتی روز بروز بیشتر و بیشتر می شود.

در گیر و دار لایحه " هدفمند کردن یارانه ها"، در بین محافل و مجامع سرمایه داران مباحث زیادی صورت گرفته است. کارشناس های بسیاری از بیماری اقتصاد ایران و ضرورت شکوفایی آن و یا چگونگی اجرا و یا به تعویق افتادن این طرح و از اجرای "عدالت" سخن زیادی گفته اند. حتی مقامات حکومتی از گسترش ناآرامی ها با عملی شدن این طرح سخن می گویند و با اجرای مانور، خود را آماده مقابله با آن می کنند. اما در هیچ یک از این بحث ها از سهم طبقه کارگر، این

این اقدام برای خود من هم عجیب نبود و انتظار این را داشتم که بعد از اولین حرکت اعتراضی وقبول نمایندگی کارگران، مرا اخراج کنند.

با دریافت نامه و حکم اخراج، با کارگران جلسه گذاشتیم. به دلیل چهار شیفته بودن کارخانه، ما هر روز با شیفته هایی که "اف" بودند در پارک امیریه جلسه داشتیم و در رابطه با چگونگی برخورد با مسئله اخراج من، بحث و گفتگو می کردیم و برای رسیدن به یک تصمیم درست و جمعی به نظر خواهی و مشورت با کارگران دست زدیم.

چندین جلسه سه ساعته برگزار شد. بحث کارگران در این جلسات این بود که اخراج سازی ها، روندی سراسری به خود گرفته و حق اخراج برای کارفرما قانونی است و اداره کار از آن حمایت می کند و برای تعدیل نیرو، به هر اقدامی متوسل می شوند. علاوه بر این برای مقابله با اعتراضات کارگری، سرمایه داران و نهاد های ضد کارگری می خواهند کارگران معترض را از مراکز کار بیرون کنند.



نخورید و به سر کارتان برگردید." کارگران هم در جوابش گفتند که اگر ما ضد انقلاب و یا به قول شما کمونیست هستیم، مربوط به دستگاه های امنیتی است که به این موضوع رسیدگی کنند و هیچ ربطی به محیط کار ندارد. خواست ما مشخص و واقعی است و از مغلطه کردن دست بردارید. این حرکت هم نتیجه ای برای او در بر نداشت. هم چنین نمایندگان نیــــز از اداره کارسندج به کارخانه آمده و خواستار بازگشت به کار ما شدند. اما کارگران پیشنهاد آنها را رد کرده و دوباره مطالبه خود را مطرح نمودند.

کشمکش ما با مدیریت، 16 ساعت ادامه داشت و بالاخره کارفرما اعلام کرد که نه پیشنهاد قرارداد سه ماهه شما و نه قرارداد یک ماهه من، و آمادگی خودش را با امضا قرارداد های دو ماهه اعلام کرد. ما هم با تشکیل جمع مشورتی، این اقدام مدیریت را یک موفقیت برای خود ارزیابی کرده و آن را قبول کردیم. در آخر هم به خاطر تنشی که بین من و

اسفندیاری بوجود آمد، کارگران به او گفتند که برخورد شما غیر اخلاقی بوده و به نظر می رسد که از او کینه داشته و باید متعهد شوید که مشکلی برایش ایجاد نمی کنید. اسفندیاری هم با صدای بلند اعلام کرد که من با سهرابی مشکلی ندارم و قول می دهم که از کار اخراج نشود.

این چنین بود که اولین اعتصاب کارگران پرریس، نتیجه گرفت و به خاطر این موفقیت، در کارخانه جشن گرفتیم. اگر چه پیش بینی می کردیم که کارفرما خود را برای نبردی دیگر آماده می کند.

دومین اعتصاب ما در 28 مرداد 85 آغاز شد. علت و چگونگی آن را شرح می دهم:

در اوسط تیر ماه از طرف دفتر مرکزی تهران، نامه ای با مهر و امضا امیر اسفندیاری به کارخانه پرریس فکس شد و در آن به کارگزینی اعلام شده بود که با بهزاد سهرابی قرارداد جدید منعقد نشود.

سازندگان همه نعمت های بشری، صحبتی به میان نیامده است. طبقه ای که با کار و تلاش خود چرخ تولید جامعه را به حرکت در می آورد و سودهای هنگفت به جیب کسانی سرازیر می کند که صاحب سرمایه اند و هیچ زحمتی به خود نمی دهند.

بی تردید مناقشه درونی سرمایه داران و اجرا شدن و یا به تعویق افتادن لایحه ها برای درمان اقتصاد ایران ادامه پیدا می کند، اما آنچه برای ما کارگران از همه مهم تر است، تامین معیشت و داشتن یک زندگی انسانی و امروزی است. زیرا در مقابل آن همه ثروتی که برای سرمایه داران خلق می کنیم، دستمزد دریافتی ما آنقدر ناچیز است که کفاف اداره خانواده های مان را نمی دهد. ما باید خواستار امنیت شغلی و لغو قرارداد های موقت و افزایش حداقل دستمزد بر اساس اعلام نظر کارگران باشیم. ما نمی خواهیم که دیگر کودکان مان از کلاس درس محروم شده و به بازار کار روی بیاورند.

ما خواهان ایجاد تشکل های مستقل کارگری هستیم تا بتواند در برابر تعرض و تعدی کارفرمایان به حقوق و مطالبات مان، پشتیبان و مدافع ما باشد. شرط رسیدن به این خواسته ها و دیگر مطالبات کارگری، اتحاد و همبستگی طبقاتی ما کارگران است.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

زنده باد همبستگی طبقاتی کارگران

یکی از مصائب و مشکلاتی که سال ها ست کارگران در ایران از آن رنج می برند، عدم پرداخت حقوق های آنها از سوی کارفرمایان می باشد. وقتی کارگر در مناسباتی قرار گرفته که برای امرار معاش خود و خانواده اش، چاره ای جز فروش نیروی کارش را ندارد، کمترین انتظار را هم از صاحب سرمایه و خریدار نیروی کار او می رود که در زمان تعیین شده، حقوق او را بپردازد. اما سرمایه داران به بهانه هایی از جمله ورشکستگی و یا ضرر وزیان واحد تولیدی، مطالبات کارگران را پرداخت نمی کنند و روزها و ماه های متوالی، زندگی آنها را در شرایط سختی قرار می دهند. این امر باعث شده که مبارزه برای دریافت حقوق های معوقه به یکی از معضلات اساسی و مسائل روز طبقه کارگر در ایران تبدیل شود.

در چند سال اخیر، تعداد زیادی از کارفرمایان مراکز تولیدی، حقوق کارکنان خود را حتی بیش از یک سال است که پرداخت نکرده اند و کارگران ناچار شده اند که با مشقات و فشارهای مختلف دست و پنجه نرم کنند. اما مدیریت کارخانه " کف کار " گیلان، این رکورد را شکست و 5 سال است که

حقوق و مطالبات کارگران را به تعویق می اندازد و آنها را در بدترین وضعیت معیشتی قرار داده است. خبرگزاری ایرنا روز گذشته خبر داد که جمعی از کارگران کارخانه خصوصی کف کار گیلان روز یکشنبه 24 آبان برای چندمین بار متوالی، در مقابل استانداری گیلان تجمع کرده و با آوردن دست نوشته هایی خطاب به مسئولان استان، اعلام کردند که 5 سال است که حقوق دریافت نکرده اند و کارخانه نیز تعطیل شده است. شرکت کف کار، تنها تولید کننده گونی، کیسه و منسوجات کفنی در گیلان است که کارگران این شرکت بارها در اعتراض به وضعیت کاری خود و عدم پرداخت مطالبات شان، دست به تجمع زده اند.

بنا بر این گزارش، این کارخانه 186 نفر کارگر دارد و 120 نفر نیز در مرحله بازنشستگی هستند، اما وضعیت مطالبات آنها مشخص نیست. کارخانه مذکور در سال 83 به فردی به نام زهرایی واگذار شد، اما او چند ماه بعد اعلام ورشکستگی می کند و در سال 85 به مالکیت شخصی به نام جزایری در می آید. رئیس سازمان صنایع و معادن گیلان به ایرنا گفته که کارگران این کارخانه حدود 60 میلیون ریال در دوران مدیریت قبلی طلب دارند.

پرداخت. در خرداد ماه، فرم قراردادهای یک ماهه را آماده کردند و توسط کارگزینی به ما ابلاغ شد که باید آن را امضا کنید. در شب 31 خرداد 85، کارگران شیفت تصمیم به اعتصاب می گیرند، دستگاه ها را خاموش می کنند و در محوطه کارخانه، اعلام اعتصاب می شود. آن شب ساعت 10، من در کارخانه حضور یافتم. مدیر کارخانه تلفنی تلاش می کرد با ایجاد رعب و وحشت، کارگران را از ادامه اعتصاب منصرف کند و تهدید می کرد که با مسئولین اطلاعات تماس گرفته و قرار است عاملین تحریک کارگران را بازداشت کنند. علاوه بر این از طریق تلفن، از نگهبان و انتظامات می خواست که با پلیس تماس بگیرند تا هر چه زودتر به این اعتصاب پایان دهند.

اولین شب اعتصاب را پشت سر گذاشتیم. فردای آن روز، امیر اسفندیاری با هواپیما خود را از تهران به سنجند رساند و ساعت 8 صبح وارد کارخانه شد. وقتی جمع کارگران را دید که دست از کار کشیده اند، از دور

کیف و کت خود را پرت داد و با توهین و فحاشی و با دست بردن به چاقو و تهدید به کشتن من، قصد ایجاد درگیری فیزیکی داشت. او می خواست با نقشه قبلی ما را وارد منازعاتی کند که کارگران را از اهداف اعتصاب دور کند. وقتی که به من حمله ور شد، کارگران میخواستند با او درگیر شوند، اما من مانع این کار شدم و برای آنها توضیح دادم که کارفرما می خواهد با ایجاد دعوی ساختگی و کشاندن ما به دادگاه، خواست و مطالبه ما را به حاشیه بکشاند. به این ترتیب این نقشه برملا شد و کارگران با هورا کشیدن، او را وادار به عقب نشینی کردند.

در ساعت 10 صبح همان روز کارفرما دوباره و با قصد ایجاد تفرقه و به هم زدن صف واحد ما، در میان کارگران حضور یافت. او گفت: "کسانی در جمع شما هستند که اهداف شان همسو با ضد انقلاب است و می خواهند از کارگران سوء استفاده کنند. این افراد شناسائی شده اند و توسط مامورین اطلاعات به سزای اعمال شان خواهند رسید، پس بهتر است شما فریب آنها را

در ابتدای شروع به کار پرریس، ما با قرارداد های یک ساله کار می کردیم. اما مدتی بعد، قرار دادها به شش ماه و سپس به سه ماه و بالاخره در ابتدای سال 85، قرارداد یک ماهه را پیشروی ما قرار دادند. کارگران در پایان فروردین با اطلاع شدند که کارفرما می خواهد این کار را عملی کند و گفته است کسی که قرارداد یک ماهه را امضا نکند، اخراج می شود.

کارگران تصمیم گرفتند در مقابل چنین اقدامی، ایستادگی کنند. اولین قدمی که دوستان کارگر برداشتند، انتخاب من به عنوان نماینده بود تا پیگیر مشکلات آنها باشم. دلیل آن هم این بود که من چندین بار، هم در واحد نساجی و هم در واحد پرریس، در رابطه با دستمزد های کارگران و گرفتن مبالغی از مطالبات شان، از آنها دفاع کرده بودم. علاوه بر این همیشه در سالن غذاخوری، در باره مشکلات و مسایل کارگری با آنها بحث و گفتگو می کردم. من این مسئولیت را قبول کرده و به کارگران گفتم که با وجود اینکه

بخاطر پذیرفتن این نمایندگی ممکن است اخراج شوم، اما با تمام توانم از شما دفاع می کنم.

اولین اقدام ما این بود که نامه ای خطاب به مدیریت شرکت تنظیم کردیم و توضیح دادیم که ما کارگران پرریس از آغاز تاسیس کارخانه، چه در کار ساختمان سازی و راه ندادی آزمایشی تولید و چه اکنون بعد از دو سال با راند مان بالا و کیفیت استاندارد، انواع نخ ها را تولید کرده ایم. بنابراین دلیل کاهش مدت قرار داد ما چیست؟ ما اعلام کردیم این اقدام را بی حرمتی به خود می دانیم و اگر این کار عملی شود، دست به اعتصاب می زنیم. در پایان نامه من- بهزاد سهرابی- بعنوان نماینده کارگران به مدیریت معرفی شدم.

جواب کارفرمای شرکت - امیر اسفندیاری- این بود که هر کارگری قرار داد را امضا نکند، اخراج محسوب می شود و کسانی که در کارخانه من اعتصاب کنند، آنها را به نیروهای اطلاعات معرفی می کنم و به تهدید کارگران

این خیر گواه عمق فاجعه ای است که نظام سرمایه داری در ایران برای طبقه کارگر ترسیم کرده است. در شرایطی که کارگران و خانواده های آنها در اضطراب و نگرانی ناشی از عدم پرداخت همان دستمزد ناچیزی که شورای عالی کار کارفرمایان تعیین کرده، قرار دارند، صاحبان سرمایه از تسهیلات مالی و دیگر ابزارهای قانونی برای حفظ و تقویت موقعیت خود، بهره می برند. آنها در وزارتخانه هایی مانند وزرات کار و صنایع، آموزش می بینند که چگونه قراردادهای سفید امضا را به کارگران تحمیل کنند و از چه راه هایی حقوق کارگران را پیمال و مطالبات آنها را به تعویق بیندازند.

بدون تردید عدم پرداخت حقوق، بار تورم، گرانی و فشارهای ناشی از آن را بر دوش کارگران سنگین تر می کند و آنها چاره ای جز این ندارند که از راه های مختلف برای بدست آوردن حقوق شان دست به مبارزه بزنند: به خیابان ها می آیند، جاده ها را می بندند، در محل کار و مراکز دولتی تجمع می کنند، تا شاید بتوانند حقوق پیمال شده خود را دریافت کنند. تجربه اعتراض های چند سال گذشته در رابطه با حقوق های معوقه، نشان داده که کارگران فقط با مبارزه متحدانه و مداوم توانسته اند به خواسته های خود برسند، چرا که همیشه

سرمایه داران با ترفند و وعده های دروغین، می خواهند از پرداخت این حقوق سر باز بزنند.

رمز موفقیت و دستیابی کارگران مراکز کارگری به مطالبات و حقوق معوقه، همبستگی خود آنهاست. همچنین آنها باید خانواده های شان را در این اعتراضات با خود همراه کنند، زیرا که بخش زیادی از فشار زندگی بر روی دوش همسران و فرزندان شان قرار دارد. علاوه بر این کارکنان کارخانه ها و مراکز تولیدی و خدماتی دیگری که با این مصائب دست به گریبانند، باید از هر طریق ممکن از خواسته های هم طبقه ای های خود پشتیبانی و حمایت کنند. کارگران لوله سازی اهواز، کنف کار گیلان، صنایع مخابرات شیراز، لاستیک البرز، پرریس سنج و دیگر کارخانه ها باید با هم بودن و در کنار یکدیگر قرار گرفتن را با تمام وجود احساس کنند.

کمیتة هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، از اعتراض های کارگران کنف کار گیلان و دیگر مراکز که برای پرداخت حقوق خود مبارزه می کنند، حمایت می کند. ما خواهان پرداخت همه حقوق های معوقه هستیم. این یکی از مطالبات طبقه کارگر ایران است که در قطعنامه تشکل های کارگری در اول ماه مه 88، روز

جهانی کارگر نیز آمده است. کارگران برای رسیدن به این خواسته، نیاز به اتحاد و همبستگی هر چه بیشتر دارند.

**کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد
تشکل های کارگری**

88/8/26



**درس هایی از مبارزه کارگران غرب
بافت کرمانشاه**

روز اول شهریور ماه سال جاری کارگران فرش غرب بافت کرمانشاه پس از چندین ماه مبارزه متحدانه، توانستند کارخانه را بازگشایی و به سر کار بازگردند. این کارخانه در مهر سال گذشته، توسط مدیریت به تعطیلی کشیده شد. کارگران نسبت به این اقدام کارفرما معترض شدند و برای رسیدن به خواسته های شان، به سازماندهی خود پرداختند. آنها در اولین اقدام، چند نفر از همکاران خود را به عنوان نماینده، انتخاب کرده و با تشکیل مجمع عمومی هفتگی، مستقیم در تصمیم گیری و نوع و شکل مبارزاتی، دخالت کردند. در این جلسه ها پیشنهادهای مختلف برای رسیدن به خواسته های خود را بررسی می کردند و با موافقت جمعی، راهکار مناسب و مورد نظرشان را برای پیگیری به نمایندگان ارائه می دادند. بر اساس همین تصمیم گیری ها بود که آنها به نمایندگان مورد اعتماد خود این اختیار را می دادند که برای بازگشایی کارخانه و گرفتن مطالبات شان، به مراکز دولتی مراجعه کنند و یا در صورت لزوم، کارگران نیز همراهی شان کنند.

**قراردادهای موقت ملغی باید گردد
حقوق معوقه پرداخت باید گردد**

های شاخص و بی نظیر آن دوره جنبش کارگری بود، زیرا که آنها روی مطالبات طبقه کارگر ایران، یعنی ممنوعیت اخراج و لغو قرارداد های موقت دست گذاشته بودند. این خواسته ها، کارخانه ای نبود و به نظر من، مهم ترین ویژگی مبارزه کارگران پریس در آن دوره، همین امر بود. آن روزها و بعد از پایان اعتصاب، من تحلیل خودم را در نوشته ای با عنوان "اعتصاب پریس تجربه ای دیگر" منتشر و هم چنین نظراتم را در جلسات متعدد پالتاکی بیان کردم. آنچه که در جواب نامه شما نوشته ام، بیشتر خاطرات اعتصاب و آنچه که در آن روزها بر ما گذشت، می باشد.

برای شروع یادآوری دو نکته لازم است: اول اینکه شرکت ریسندگی پریس سنندج، دارای آخرین تکنولوژی در زمینه خط "اپن اند" و خط تولید انواع نخ های مصنوعی و پنبه ای با ظرفیت اولیه 5 تن در روز است. کلیه ی دستگاه های نصب شده در خط تولید، کاملاً مکانیزه و از شرکت های "ریتر" سوییس و "ال تی جی" آلمان می باشد.

دستگاه های اندازی گیری و واحد استاندارد آن مربوط به کشور هند است که در زمان راه اندازی، آخرین مدل دستگاه های موجود در بازار جهانی بوده است.

و دیگر اینکه تاسیس و راه اندازی این شرکت، حاصل رنج و زحمت کارگران کارخانه های نساجی شین بافت و پیروز باف بود. سهام داران این دو واحد تولیدی در سال 79، با سود ناشی از استثمات کارگران و با سرمایه اولیه 17 میلیارد ریال، کارخانه پریس را تاسیس کردند. من بعد از 9 سال کار در نساجی پیروز باف، به عنوان مسئول امور مالی کارخانه، به استخدام واحد تازه تاسیس پریس در آمدم.

بعد از این مختصر در باره کارخانه، به موضوع اصلی بر می گردم. اولین اعتصاب کارگران ریسندگی پریس سنندج 31 خرداد 85 در اعتراض به کاهش مدت قراردادهای، آغاز شد. در این باره بیشتر توضیح می دهم:

گرفت. اما آنچه که سال‌های گذشته، در نشریه وسایت‌های کارگری وجود نداشت، روایتی مستند و واقعی از این اعتصاب بود.

بنابراین و بر اساس ضرورت ثبت و پرداخت بیشتر وقایع کارگری، اواخر ماه گذشته و در آستانه سومین سال اعتصاب کارگران پرریس سنندج، تصمیم به نگارش داستان واقعی آن اعتراضات گرفتم. برای عملی شدن این کار، نامه‌ای کوتاه برای بهزاد سهرابی نماینده وقت کارگران پرریس فرستادم و از او خواستم خاطرات خود و آنچه که در سه سال پیش بر آنها گذشته است را برایم بنویسد. او ضمن استقبال از این پیشنهاد، خیلی زود جواب نامه‌ام را مفصل ارسال کرد. آنچه در ادامه می‌آید نوشته بهزاد سهرابی است که من با مختصر ویرایش و جابجایی بعضی از کلمات و انتخاب عنوانی برای آن و با موافقت او، انتشار می‌دهم. امیدوارم این متن مورد استفاده خوانندگان قرار گیرد و یادآوری و مرور آزمون و تجربه‌های اعتصاب کارگران

پرریس، گامی در راستای ارتقای جنبش کارگری ایران باشد. و با امید به اینکه نویسندگان کارگری توجه بیشتری به ادبیات داستانی طبقه کارگر، نمایند.

بهزاد سهرابی از پرریس می‌گوید

ابتدا لازم می‌دانم از شما دوست گرامی خسرو، به خاطر توجه‌ای که به اعتراضات کارخانه پرریس در سال‌های گذشته کرده‌اید، صمیمانه تشکر کنم. پیش از هر چیز باید بگویم که اعتصاب، ابزاری است که طبقه کارگر می‌تواند برای رسیدن به مطالبات خود از آن استفاده کند، چرا که با این وسیله کارگران به شاهرگ بنیادی سرمایه، یعنی سود حمله می‌کنند. با خاموش شدن دستگاه‌های تولید، سرمایه‌داران که در پی کسب سود هر چه بیشتر هستند، زیان مالی می‌بینند و وادار به پاسخگویی می‌شوند. اعتصاب پاشنه آشیل صاحبان سرمایه است.

اعتصاب کارگران پرریس در سال 85، یکی از اعتصاب

کارگران این کارخانه بار دیگر در جنبش کارگری این امر را اثبات کردند که طبقه کارگر برای دستیابی به مطالباتش باید پیش از هر چیز به نیروی خود باور و اتکا داشته باشد و با اعتماد به نمایندگان واقعی‌شان و حمایت و پشتیبانی از آنها، حرکت متحدانه خود را ادامه دهند. این مهم‌ترین درسی است که از اعتراض‌های چندین ماهه کارگران غرب بافت باید آموخت.

کارگران غرب بافت در شرایطی وارد این رویارویی شدند که کارفرما با تمام توان و امکانات مالی و حقوقی و نفوذ و اعتبارش در ادارات، برخوردار بود و می‌خواست به هر طریق ممکن کارخانه را به تعطیلی بکشاند. در مقابل، کارگران از همه چیز بی‌بهره بودند؛ نه تنها پول استخدام وکیل را نداشتند، بلکه هم چنین برای امرار معاش خانواده خود نیز با مشکلات جدی روبرو بودند. اما آنها با اعتقاد به نیروی متحد خود و با تلاش گسترده نمایندگان‌شان توانستند با ارائه دلایل و مدارک بی‌کفایتی کارفرما را در اداره کارخانه به مقام‌های حکومت اثبات کنند و دولت ناچار شد این مرکز تولیدی را به بخش دولتی بازگرداند.

علاوه بر این کارگران این خواست اساسی طبقه کارگر را به اثبات رساندند

که " کار جزء لاینفک زندگی است" و آنها به عنوان شهروندان جامعه، خواهان داشتن کاری شرافتمندانه هستند. کاری که شایسته این سازندگان همه نعمت‌های بشری و تامین‌کننده نیازهای زندگی امروزی خود و خانواده‌های‌شان باشد.

موفقیت کارگران غرب بافت در دستیابی به بخشی از مطالبات خود و بازگشایی کارخانه، برای جنبش کارگری ارزشمند است و باید دیگر کارگران در ایران از تجربیات آن استفاده کنند. ما بار دیگر این پیروزی را به کارگران غرب بافت کرمانشاه تبریک گفته و ضروری است که این نکته مهم را بازگو کنیم که شرط تضمین و تثبیت دستاوردهای حاصله از مبارزه کارگران با سرمایه‌داران، داشتن تشکل‌های مستقل است. تشکلی که حافظ منافع آنها باشد. این حق آنهاست که به نیرو و اراده خود در محیط کار وزیست‌شان، هر تشکل کارگری که لازم می‌دانند، ایجاد کنند و نهادهای دولتی و کارفرمایی باید آن را برسمیت بشناسند و هیچ دخالتی در تصمیم‌گیری‌های آن نداشته باشند. تشکل مستقل کارگری حق طبقه کارگر است.

کمیته‌ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

88/6/30



خسرو غلامی

تقدیم به زنان و مردان پریس که در راه تلاش برای بهتر زیستن و داشتن زندگی انسانی، در ظهر یک روز گرم تابستانی، کتک خوردند.

مقدمه؛

در نظام سرمایه داری بنا به تعریف، کارگر به کسی اطلاق می شود که ناچار است برای امرار معاش، نیروی کارش را بفروشد.

او برای یافتن خریدار و مشتری این کالا، به بازار می رود تا با فروش آن و دریافت مزد، زندگی روزانه خود را برای دوره ای که کار می کند، تامین نماید. مبارزه او از همین جا آغاز می شود، به قول مارکس "کارگر نه تنها به خاطر ابزار مادی معاش خود بلکه به خاطر پیدا کردن کار، یعنی برخوردار شدن از امکان و ابزاری برای به اجرا در آوردن فعالیتش باید مبارزه کند."

به این ترتیب وقتی کارگر توانست با گذر از موانع مختلف،

کاری دست و پا کند، کشمکش او با خریدار نیروی کار یعنی کارفرما، جدی تر می شود. این امر ناشی از مکانیسم رابطه دو طرف است: سرمایه دار برای بدست آوردن سود بیشتر و انباشت سرمایه، به هر شیوه ای متوسل می شود تا نرخ ارزش اضافه ناشی از استثمار نیروی کار را بالا ببرد. از جمله مهم ترین این اقدام ها، تعرض به دستمزد ها، افزایش ساعت کار، اخراج و تعدیل نیرو و کم کردن مزایای دیگر است. کارگر هم راهی جز این ندارد که برای مقابله با این اوضاع دست به اعتراض بزند و برای رسیدن به هدف های خود به اشکال مختلف مبارزه متوسل می شود. بنابر این مبارزه کارگر با این مناسبات نابرابر، دایمی و هر روزه، نهان و آشکار، فردی و جمعی است و طبقه کارگر در شرایط متفاوت، با روش ها و شکل های مختلف و متنوع وارد این کارزار می شود.

اعتصاب یکی از روش هایی است که کارگران برای دستیابی به مطالبات شان به کار می برند. این طبقه در طول تاریخ

حیات خود، همواره از این ابزار مهم اعتراضی برای دستیابی به مطالبات خود استفاده کرده است. اگر چه با مبارزه طولانی و چندین ساله طبقه کارگر جهانی، بسیاری از دولت ها این حق را به رسمیت شناخته اند، اما هنوز در خیلی از کشورها، اعتصاب غیر قانونی محسوب می شود. هم چنین سرمایه داران همواره در موعظه های شان به کارگران توصیه می کنند که برای حل مشکلات خود از این روش استفاده نکنند و دوستانه با آنها به گفتگو بپردازند!

بعد از این مقدمه کوتاه، به موضوع اصلی می پردازم.

در اواخر مرداد سال 85، کارگران شرکت ریسنندج، اعتصابی را آغاز کردند که بعد از هشت روز یعنی در چهارم شهریور، با حمله پلیس به پایان رسید. این اعتصاب مانند هر اعتراض کارگری دیگر، ویژگی و مشخصه های خاص خود را داشت و در روزها و ماه های بعد از پایان آن، مورد نقد و بررسی مجامع کارگری قرار